

نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان

ماندانا تیشه یار^۱

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییرات بنیادینی در ساختار سامانه بین‌المللی پدید آورد. این امر زمینه‌ساز آن شد تا در سال‌های نخستین هزاره نوین، همگان درباره "جهانی شدن" ارزش‌ها و هویت‌ها و بازسازی منافع مشترک در جامعه جهانی سخن گویند. از این رو در دهه ۹۰ رهیافت نوین "سازنده‌گرایی"^۲ در ادبیات روابط بین‌الملل شکل گرفت و از منظری جامعه‌شناختی به مطالعه سیاست جهانی پرداخت. بر این پایه، هویت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند چرا که آنها به تعریف منافع کشورهای گوناگون می‌نشینند و آنان را به سوی همگرایی یا واگرایی سوق می‌دهند. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا بر پایه رهیافت سازنده‌گرایی در تحلیل روابط بین‌الملل، نقش گوناگونی‌های هویتی در شکل‌دهی به منافع بازیگران مختلف در افغانستان با تاکید بر سه بازیگر اصلی یعنی ایران، افغانستان و سازمان ناتو، بررسی شوند. هدف اصلی در این نوشتار، فهم ملاحظات ایران درباره حضور ناتو در افغانستان است. بر پایه این پرسش اصلی، نویسنده تلاش خواهد کرد تا تاثیر حضور ناتو در افغانستان بر امنیت ملی ایران را در سه سطح روابط دو جانبه ایران و افغانستان، روابط منطقه‌ای ایران و تعاملات جهانی این کشور بررسی نماید.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، افغانستان، ناتو، ژئوپلیتیک و امنیت ملی.

^۱ . دکتری مطالعات بین‌الملل از دانشگاه جواهر لعل نهرو، هندوستان و استادیار مهمان در دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، ایران.
Email: Mandana.tishehyar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۵ ، تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۲۳

^۲ . Constructivism

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دگرگونی‌های بنیادینی در ساختار سامانه بین‌المللی پدید آورد. این امر زمینه‌ساز آن شده تا در سال‌های نخستین هزاره نوین، همگان درباره "جهانی شدن" ارزش‌ها و هویت‌ها و بازسازی منافع مشترک کشورها در جامعه جهانی سخن گویند.

جهانی شدن را از یک منظر می‌توان افزایش وابستگی متقابل میان واحدهای سیاسی گوناگون و همسانی ارزش‌ها و هویت‌های گوناگون در قالبی نوین دانست. این امر نه تنها در ساختار روابط بین‌الملل دگرگونی‌های چشمگیری پدید آورده، بلکه زمینه‌ساز نظریه‌پردازی‌های نوینی نیز شده است.

به دنبال دگرگونی‌های نوین در عرصه بین‌المللی از دهه ۹۰ رهیافت "سازنده‌گرایی" در ادبیات روابط بین‌الملل پا گرفت و از چشم‌اندازی جامعه‌شناختی به مطالعه سیاست جهانی پرداخت. با کنار گذاردن مفاهیم عقل‌گرایانه مبتنی بر نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم، سازنده‌گرایان تلاش کرده‌اند تا با در نظر داشتن عناصر اجتماعی به سیاست جهانی بنگرند. آنان بر جایگاه برتر هنجارها نسبت به ساختارهای مادی، نقش هویت در شکل دادن به منافع و عملکردها و تاثیرپذیری متقابل کارگزاران و ساختارها، تاکید دارند (Reus-Smit, August 1996).

سازنده‌گرایان بر این باور هستند که ساختارها بر پایه عملکردهای اجتماعی ساخته می‌شوند. این بدان معنا است که ساختارهای جوامع انسانی، بر پایه دیدگاه‌های موجود میان دولت‌ها و بر اساس شیوه‌ای که آنان هویت‌ها و منافع خود را در چارچوب یکسری تعاملات اجتماعی تعریف می‌کنند، شکل می‌گیرند و اینچنین نیست که ذاتاً و یا تنها به خاطر نیروهای مادی، سمت و سوی آنان شکل گیرند. بنابراین منافع کشورها، بر پایه "فرایند" تعامل بین‌المللی میان واحدها شکل می‌گیرد و نه بر اساس "ساختار" سامانه بین‌الملل.

از این رو، هویت‌ها که پایه اصلی شکل‌گیری منافع را تشکیل می‌دهند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. در واقع، سازنده‌گرایان زمینه را برای نقش‌آفرینی هویت‌ها و منافع بازیگران بین‌المللی در نظریه‌های روابط بین‌الملل باز کرده‌اند. در رویکردهای نوین، بازیگران بین‌المللی دیگر تنها بر پایه سامانه خود-یاری و تک خطی عمل نمی‌کنند، بلکه این هویت‌ها و منافع گوناگون و دگرگونی‌پذیر آنها هستند که نوع رفتار آنها را معین می‌کنند (Wendt, Spring 1992, 399-403). سازنده‌گرایان آشکارا می‌گویند که بدون

منافع، هویت‌ها هیچ نیروی محرکه‌ای ندارند و بدون هویت‌ها، منافع سمت و سوی خاصی نخواهند داشت. در واقع، "منافع چیزهایی از پیش تعیین شده نیستند که تنها در جایی پنهان شده باشند و نیاز باشد که ما آنها را بیابیم، بلکه آنها دائماً از راه تعاملات اجتماعی میان واحدهای سیاسی در حال بازسازی هستند" (Finnemore, 1996, 2).

از طرفی، این هویت‌ها و منافع هستند که نقش اصلی را در تعیین رفتار دولت‌ها بازی می‌کنند و برای همین، مطالعه ماهیت و شیوه شکل‌گیری آنها در روش‌شناسی سازنده‌گرایی و برای توصیف ساختار سامانه بین‌المللی، دارای اهمیت است. اما باید توجه داشت که با وجود تمرکز بر مطالعه هویت‌ها و منافع، سازنده‌گرایان سطح تحلیل خود را به مطالعه دولت‌ها نمی‌کاهند. اندیشمندانی مانند فاین مور^۱ و ونت^۲ بر این باور هستند که در حالی که ایده‌ها و فرایندها در تلاش می‌باشند تا چگونگی برساختن اجتماعی هویت‌ها و منافع را نشان دهند، این فرایندها خود ساختاری را پدید می‌آورند که بر بازیگران عرصه روابط بین‌الملل تاثیرگذار است. تفاوت اساسی رویکرد آنها نسبت به واقع‌گرایان در آن است که ساختار بین‌المللی را بیش از آن که امری مادی بدانند، آن را امری ساخته ذهن بازیگران می‌نامند (Finnemore, 1996, 6-7 & Wendt, 1999, 29-33).

با تکیه بر رهیافت نوین سازنده‌گرایی در تحلیل رویدادهای بین‌المللی، این نوشتار تلاشی است برای نشان دادن نقش تفاوت‌های هویتی در شکل‌دهی به منافع ملی بازیگران گوناگون در عرصه افغانستان با تاکید بر سه بازیگر اصلی یعنی ایران، افغانستان و ناتو. هدف نویسنده در این نوشته، فهم ملاحظات اصلی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان است. بر پایه این پرسش اصلی، نویسنده تلاش خواهد کرد تا تاثیرات حضور نیروهای ناتو در افغانستان را بر ملاحظات امنیت ملی ایران در سه سطح روابط دو جانبه ایران و افغانستان، روابط منطقه‌ای ایران و تعاملات بین‌المللی این کشور بسنجد.

تاثیرات حضور ناتو در افغانستان بر روابط دو جانبه ایران - افغانستان

افغانستان و ایران تاریخ دیرپا و در هم تنیده‌ای دارند. بیش از نه‌صد کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور، زمینه مناسبی را برای دادوستد و همگرایی‌های مذهبی و فرهنگی

^۱. Martha Finnemore

^۲. Alexander Wendt

میان مردمان دو سوی مرزها در طول تاریخ فراهم آورده است. از هنگام استقلال افغانستان در ۱۲۹۸ خورشیدی تا انقلاب اسلامی در ایران در ۱۳۵۷، روابط ایران و افغانستان با وجود برخی اختلافات مرزی، همواره دوستانه بود. ایران در برخی موارد حتی نقش میانجی میان افغانستان و پاکستان در یافتن راه حلی برای اختلافات دیرپای آنان و برپایی آشتی میان دو همسایه خود را بازی کرده بود.

پس از انقلاب در ایران، سیاست ایران در افغانستان را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد. در دوره نخست که هم زمان با اشغال افغانستان به دست نیروهای ارتش سرخ در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ بود، ایران خواستار بیرون رفتن نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از همسایه خود شد و به گروه‌های افغان غیر کمونیست یاری می‌رساند.

در دوره دوم با بیرون رفتن نیروهای شوروی از خاک افغانستان و پایان جنگ ایران و عراق، ایران به دنبال برپاداری دولتی دوست در کابل بود. در این دوران، تهران تلاش می‌کرد تا همه گروه‌های قومی را گرد هم آورد و آنان را به تشکیل یک دولت ملی ترغیب می‌کرد.

در دوره سوم، هنگامی که طالبان در سال ۱۳۷۵ به قدرت رسیدند، ایران به خاطر برداشت نامناسب آنها از اسلام و رفتار خشونت آمیز آنان علیه گروه‌های قومی و مذهبی گوناگون در افغانستان از به رسمیت شناختن این گروه خودداری کرد و به پشتیبانی از دولت قانونی افغانستان پرداخت. روابط تهران و طالبان با یورش نیروهای نظامی طالبان به کنسولگری ایران در مزارشریف در سال ۱۳۷۷ و کشته شدن دیپلمات‌های ایرانی، تیره‌تر شد و در دوره کنونی که دوره چهارم دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان است از هنگامی که دولت قانونی افغانستان و جبهه متحد شمال با پشتیبانی آمریکا طالبان را از قدرت کنار زده‌اند، ایران روابط دوستانه‌ای را با دولت افغانستان پایه گذارده است. این کشور در بازسازی افغانستان مشارکت داشته از همپیمانان سنتی خود در این کشور همچنان پشتیبانی می‌کند و خواهان بیرون رفتن همه نیروهای بیگانه از افغانستان است (Milani, Retrieved on September 2011).

اگرچه ایران و افغانستان روابط دیپلماتیک نزدیک و پیوندهای اقتصادی رو به رشدی دارند، با این همه برخی موضوعات روابط دو کشور را با پیچیدگی‌هایی همراه ساخته است. از نگاه تهران، یکی از مهم‌ترین ملاحظات امنیتی نسبت به افغانستان، حضور دیرپای نیروهای نظامی ناتو و آمریکا در این کشور است که می‌تواند بر روابط دو جانبه با افغانستان تاثیرگذار باشد. برخلاف پاکستان که تنها با فشارهای بیرونی حاضر شد دست از پشتیبانی طالبان بردارد، همسایه غربی

افغانستان از مداخله آمریکا برای کنار زدن طالبان از قدرت در سال ۱۳۸۰ حمایت کرد. با وجود دشمنی میان ایران و آمریکا، این کشور توافق ضمنی خود نسبت به پذیرش مداخله آمریکا و تشکیل دولت موقت در افغانستان زیر نظر سازمان ملل را در گفتگوهای بن در آلمان در زمستان ۱۳۸۰ پذیرفت (Center for Strategic Research, December 1, 2007).

ایران همچنین نقش مثبتی در شکل‌دهی به دولت نوین در افغانستان و فرایند بازسازی در این کشور پس از سرنگونی طالبان بازی کرده است. اما همکاری‌های تاکتیکی میان ایران و آمریکا در سال ۱۳۸۱ پس از آن که جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، نام ایران را در "محورت شرارت"^۱ گذاشت به پایان رسید. در نتیجه، ایران از آن هنگام سیاستی پیچیده‌تر را در افغانستان پی گرفته است.

اگرچه جنگ با طالبان در اندک زمانی به پایان رسید، اما آمریکا به همراه ناتو برای بیش از یک دهه است که همچنان در افغانستان مانده است. اما امروزه دولت ایران نگران آن است که حضور بلند مدت نیروهای بیگانه در خاک افغانستان، زمینه ساز برپایی پایگاه‌های نظامی بیگانه در این کشور شده و دغدغه‌های تازه امنیتی را فراهم نماید.

از طرفی، ایران آمریکا را متهم کرده است که از حضور خود در افغانستان سوءاستفاده کرده و تلاش دارد تا به گرایش‌های جدایی خواهانه میان گروه‌های قومی بلوچ که در منطقه‌ای میان سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند، دامن زند (The Economist, January 27, 2011). گویا نیروهای آمریکایی تنها به داشتن پایگاه‌های نظامی در افغانستان قناعت نکرده‌اند و با حضور در این منطقه از پایگاه نظامی شمسی^۲ در بخش بلوچستان پاکستان نیز بهره می‌جویند و این را بخشی از برنامه همراهی پاکستان با نیروهای ناتو در جنگ با تروریسم می‌خوانند. از نگاه ایران، استفاده از این پایگاه بیشتر با هدف بی‌ثبات‌سازی مرزهای جنوب شرقی این کشور است تا ستیز با گروه‌های تروریستی در افغانستان (Mazari, July-December 2008). در واقع، ایران به خوبی درک می‌کند که میان نیروهای زمینی بیگانه در بیرون مرزهای شمالی خود و نیروهای دریایی بیگانه در پشت مرزهای جنوبی خود در تنگنا گذاشته شده است. آشکار است که هرگاه و هر

¹. Axis of Evil

². Shamsi

جا تا این اندازه نیروهای نظامی بیگانه در منطقه‌ای باشند، ثبات، امری دور از دسترس خواهد بود و هر برخورد کوچکی می‌تواند به بحرانی بزرگ بیانجامد.

آمریکا و ناتو همچنین سرگرم آموزش ارتش ملی افغانستان با هدف بالا بردن توانایی‌های آن برای رویارویی با تهدیدهای احتمالی خارجی هستند. به استثنای حقایق ایران از رود هیرمند و اختلاف مختصری که دو کشور در منطقه دوغارون در مرز مشترک در تایباد دارند، مشکل عمده‌ای میان دو طرف وجود ندارد. در مورد موضوع حقایق هیرمند باید گفت تا پیش از سال ۱۳۵۷، مسائل مربوط به حقوق آب‌ها بر سر رودخانه هیرمند، اهمیت ویژه‌ای در روابط دو کشور داشت. اختلافات بر سر آب هیرمند از دهه ۱۲۶۰ خورشیدی آغاز شد و هنگامی که بستر رودخانه راه خود را در ۱۲۷۵ خورشیدی تغییر داد، بار دیگر بالا گرفت. در سال ۱۳۱۸ پادشاهان دو کشور پیمانی را درباره چگونگی تقسیم آب رودخانه امضا کردند، اما با برکناری رضاشاه از قدرت، مجلس افغانستان از تصویب آن سر باز زد (Samii, September 7, 2005). در نتیجه اختلافات میان دو کشور بر سر چگونگی تقسیم آب رود هیرمند تا سال ۱۳۵۲ ادامه یافت. این بار نخست وزیران دو کشور پیمانی را در این زمینه امضا کردند که اگرچه به تصویب مجلسین ملی رسید، اما در موارد بسیاری در سال‌های گذشته، طرف افغان با زیرپا گذاشتن برخی از بندهای این پیمان، حقایق ایران را در این منطقه رعایت نکرده است.

از نظر اقتصادی، ایران در میان بزرگترین کمک‌دهندگان به افغانستان جای دارد. پس از سرنگونی طالبان، تهران در همایش توکیو در سال ۱۳۸۱ متعهد شد که ۵۶۰ میلیون دلار برای بازسازی افغانستان طی پنج سال به این کشور کمک کند (Balkhi, January-June, 2011) و صد میلیون دلار دیگر نیز در همایش لندن در سال ۱۳۸۵ به افغانستان هدیه داد. در آن سال، ایران جزء اندک کشورهایی بود که به وعده‌های خود برای کمک به افغانستان عمل کرده بود. در نشست بین‌المللی جمع‌آوری کمک برای افغانستان که در سال ۱۳۸۷ در پاریس برگزار شد نیز ایران قول یک کمک پنجاه میلیون دلاری به همراه یک وام سیصد میلیون دلاری که در سه سال برگردانده شود را داد. در سال ۱۳۸۸، ایران چهارمین سرمایه‌گذار بزرگ در افغانستان بود (Reuters, March 27, 2010). سرمایه‌گذاری‌های ایران در این کشور بیشتر در زمینه ساختن جاده‌ها، پل‌ها، نیروگاه‌ها، اجرای طرح‌های

کشاورزی و پیشبرد برنامه‌های بهداشتی بوده است.^۱ این کمک‌ها زمینه ساز پیشبرد طرح‌های زیربنایی به ویژه در زمینه گسترش راه‌های ترابری میان ایران، افغانستان و آسیای مرکزی بوده است. همچنین طرحی چند میلیارد دلاری برای ساخت خط آهن ایران-افغانستان-تاجیکستان تعریف شده است. ساخت چنین راه‌هایی می‌تواند سرزمین‌های بسته آسیای مرکزی و افغانستان را از راه ایران به آب‌های آزاد پیوند دهد و پیوندهای اقتصادی و بازرگانی آنها را با دیگر کشورهای جهان افزایش می‌بخشد.

کمک‌های ایران به ویژه در منطقه هرات که ایران به تامین برق، ساخت جاده‌های تازه و سرمایه‌گذاری در بخش بازرگانی آن دست زده به چشم می‌آید. با این همه، اگرچه نیروهای ناتو کمک‌های ایران را ارج گذارده‌اند، اما با نگاهی تردیدآمیز به انگیزه‌های ایران برای همراهی در یاری رسانی به افغان‌ها می‌نگرند. اعضای ناتو تلاش دارند تا نشان دهند سرمایه‌گذاری‌های ایران در بخش‌های غربی افغانستان، بخشی از استراتژی نوین این کشور در بازی پیچیده‌ای است که بر پایه آن، ایران می‌خواهد زمینه درست شدن یک منطقه خودمختار حایل میان خود و افغانستان را پدید آورد (Sappenfield, August 8, 2007).

از سوی دیگر، آنان نگران آن هستند که مشارکت ایران در ساخت افغانستانی باثبات، می‌تواند راه را برای گسترش پیوندهای این کشور با سرزمین‌های آسیای مرکزی و هندوستان هموارتر کند. نمونه‌ای از این پیوندها و همکاری‌ها را می‌توان در ساخت جاده ای ۲۱۵ کیلومتری که دلارام را به زرنج، مرکز استان نیمروز در مرز با ایران پیوند می‌دهد، دید. این جاده که در تابستان ۱۳۸۷ و به عنوان بخشی از یک طرح بزرگتر ۱,۱ میلیارد دلاری و با سرمایه‌گذاری هند ساخته شد، گذرگاه تازه‌ای به روی سرزمین بسته افغانستان به آب‌های آزاد گشوده است. این جاده نه تنها فاصله افغانستان تا خلیج فارس را ۷۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر می‌کند و انحصار پاکستان در بخش بازرگانی دریایی افغانستان را می‌شکند، بلکه ایران را با تجهیز بندر چابهار در جایگاه مهم‌ترین راه دسترسی به خلیج فارس از آسیای مرکزی می‌نشانند (The American Institute of Afghanistan ..., 2008). این در حالی است

۱. به گفته سفیر ایران در افغانستان، صادرات ایران به این کشور در تابستان ۱۳۹۰ سالانه به حدود یک میلیارد و سیصد میلیون دلار رسیده است. ایران نیز سالانه در حدود چهار میلیون دلار محصولات و مانند میوه‌های خشک و تازه، مواد معدنی، سنگ‌های قیمتی و ادویه‌جات، آجیل، فرش و صنایع دستی از کشور همسایه وارد می‌کند. این کشور مشتقات نفتی، سیمان، مصالح ساختمانی، فرش، وسایل خانگی و مواد شوینده به افغانستان می‌فرستد.

که تلاش ناتو برای معرفی ایران به عنوان کشوری مداخله‌گر در امور داخلی افغانستان، می‌تواند پیوندهای همکاری جویانه اقتصادی میان دو کشور را سست نماید. افزون بر این، ایران و افغانستان دارای چندین گروه قومی، مذهبی و زبانی مشترک هستند که همانندی‌های فرهنگی بسیاری را میان دو کشور پدید آورده‌اند. اما ادعای ناتو درباره آنچه که "امپریالیسم فرهنگی" ایران و شبیخون فرهنگی این کشور به افغانستان می‌نامد در بسیاری موارد در یکی دو دهه گذشته به روابط دو کشور آسیب زده است. آنان چنین استدلال می‌کنند که با گسترش محصولات فرهنگی ایران مانند کتاب‌ها و شیوه‌های پوشش و افزایش فعالیت نهادهای آموزشی ایران در افغانستان، استقلال این کشور خدشه‌دار خواهد شد. آنان در این زمینه به برنامه ایران برای ساخت دانشگاه هرات، پخش کتاب‌های درسی فارسی میان جوانان افغان و علاقه‌مندی بسیاری از افغان‌ها به پیگیری تحصیلات عالی خود در ایران اشاره می‌کنند.

نیروهای بیگانه همچنین تلاش دارند تا کمتر از نیروی فکری و کاری مهاجرین افغان که در ایران زندگی کرده و در آنجا به تحصیلات عالی پرداخته‌اند، سود جویند. اگرچه انتظار می‌رود که افغانستان در شرایط کنونی به بازگشت افغان‌های دارای مهارت از هر گوشه جهان به این کشور خوش آمد بگوید، اما آشکارا می‌توان دید که آن گروه از افغان‌ها که در ایران مهارتی را فرا گرفته‌اند، با نابرابری‌های بسیاری در این زمینه روبرو هستند.^۱ بی تردید بخشی از این برخوردارها ریشه در سیاست‌های قومی و منطقه‌ای در افغانستان دارد. در حالی که مردم هرات با سرمایه‌گذاری‌های ایران زندگی بهتری را تجربه می‌کنند، دولت کابل نگران آن است که ایران تلاش نماید تا نقش دولت مرکزی را در این منطقه کم رنگ سازد و حوزه نفوذ خود را در غرب افغانستان افزایش دهد.

سیاستگذاران آمریکا و ناتو همچنین به پیوندهای میان ایران با شیعیان هزاره و سنی‌های فارسی زبان و نیز شمار بسیار مهاجران افغان که هنوز در ایران زندگی می‌کنند با

^۱ . گفته می‌شود که وزارتخانه‌های مربوطه در کابل از پذیرش مدرک تحصیلی آن دسته از دانش‌آموختگان که از ایران فارغ التحصیل شده‌اند خودداری می‌کند و به آنان اجازه راه اندازی مدارس خصوصی در این کشور را نمی‌دهد. دانشگاه کابل نیز معمولاً متخصصین و استادان افغان که در ایران درس خوانده‌اند را به کار نمی‌گیرد، هرچند که مرتبه علمی آنان بالاتر از استادان کنونی این دانشگاه باشد. مراجعه به:

دیده تردید می‌نگرند. اگرچه همکاری‌های فرهنگی نزدیک‌تر میان ایران و افغانستان می‌تواند در پیشرفت افغانستان موثر باشد و نقش پررنگ‌تر ایران در این کشور می‌تواند توازن مثبتی در برابر حضور گسترده فرهنگی پاکستان در افغانستان درست کند، اما به نظر می‌رسد که ناتو چندان خواهان آن نیست که ایران در میان بخش‌های فارسی زبان در افغانستان نفوذ کند و دست برتر را در این حوزه داشته باشد.

با این همه، واقعیت انکارناپذیر آن است که گویش شرقی زبان فارسی، یعنی فارسی دری، زبان اصلی مردم افغانستان به ویژه در حوزه‌های آموزشی و دادوستد است. افغانستان دربردارنده بخشی از سنت‌های گویش فارسی است که به همه منطقه آسیای مرکزی نوعی همگرایی فرهنگی فراسوی مرزهای سیاسی می‌بخشد و گاه حتی اختلافات مذهبی سنی-شیعی را نیز در پرتو خود، کم‌رنگ می‌سازد. از نظر تاریخی، اگرچه بسیاری از فرمانرانان افغان از قوم پشتون بوده‌اند، اما زبان پارسی همواره زبان رسمی و نیز زبان مشترک میان اقوام گوناگون در این سرزمین بوده است.^۱ افغانستان بخشی از خراسان بزرگ بوده است که نیمی از آن هم اکنون در سرزمین ایران جای دارد (Balkhi, January-June 2011). شهر هرات در اوایل سده پانزدهم میلادی پایتخت پارسی زبانان به شمار می‌آمد و برای سده‌ها همچنان نماد قدرت سیاسی و فرهنگی سخن‌گویان پارسی بوده است. بنابراین، نادیده گرفتن پیوندهای نزدیک زبانی و فرهنگی میان ایران و افغانستان، می‌تواند به برداشت‌های نادرست و سنگ اندازی در گسترش پیوندهای فرهنگی میان دو همسایه بیانجامد.

از نظر سیاسی از سال ۱۳۸۰ دولت تازه کار افغانستان روابط صمیمانه‌ای را هم با ایران و هم با اعضای ناتو در پیش گرفته است. اما دشمنی میان ایران و برخی از سران کشورهای عضو ناتو سبب شده است که کابل از گسترش همه جانبه روابط خود با تهران خودداری کند و این در حالی است که افغانستان از اندک جاهایی است که منافع ایران و ناتو با یکدیگر همپوشانی داشته و می‌توانسته‌اند با هم همکاری نمایند.

^۱ این امر در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز دیده می‌شود. کهن شهرهای بخارا و سمرقند در حالی که برای سده‌ها به دست شاهان ترک اداره می‌شدند، مردمانشان همچنان به پارسی سخن می‌گفتند و سنت‌های فرهنگی حوزه تمدن پارسی زبانان را پاس می‌داشتند. خاندان‌های ترک فرمانروا نیز که دست کم از سده یازدهم میلادی در این منطقه فرمان رانده‌اند، بیش از آن که به دنبال کنار زدن این فرهنگ و یافتن جایگزینی برای آن باشند، آن را به عنوان بخشی از فرهنگ خود پذیرفته بودند. مردمان زیر فرمان آنان بیشتر دو زبانه و خواهان ازدواج با پارسی زبانان بودند و روابط اجتماعی میان این گروه‌ها، بیشتر همگرایانه بود تا دشمنی جویانه.

بنابراین، روابط ایران و افغانستان در سال‌های گذشته، همیشه از روابط ایران و غرب تاثیر پذیرفته است.

با این همه به خاطر عدم رابطه میان ایران با آمریکا و سازمان ناتو آنان شرکت‌های پیمانکار را از خرید مصالح ساختمانی از ایران که ارزان‌تر و در دسترس‌تر بود در برخی طرح‌ها باز داشتند. این امر سبب شد که هزینه ساخت و ساز به زیان افغانستان بالا برود. برخی سیاستگذاران و مقامات نظامی آمریکا بر این باورند که ایران با دخالت در امور افغانستان در حال اجرای یک بازی دوگانه است. ایران همواره چنین اتهام‌هایی را رد کرده و دولت حامد کرزی نیز بار رد چنین اتهام‌هایی، همواره ایران را "برادر و شریکی همراه برای افغانستان" خوانده است.

امروزه به نظر می‌رسد که هر اندازه افغانستان به ثبات و توسعه دست یابد، ایران نیز منافع امنیتی خود را بهتر تامین خواهد کرد. دولت ایران بارها به طور رسمی اعلام کرده است که خواهان افغانستانی آزاد و بدون حضور طالبان و القاعده که تهدیدهای استراتژیک برای ایران به شمار می‌آیند، است. ایران همچنین با پشتیبانی از دولت حامد کرزی در بازسازی افغانستان و ستیز با قاچاق مواد مخدر با این کشور همکاری نموده است. از سوی دیگر در حالی که ایران از رویارویی آشکار با ناتو می‌پرهیزد، خواستار بیرون رفتن نیروهای بیگانه از کشور همسایه خود شده و به کابل فشار می‌آورد تا از ناتو دوری گزیند و افغانستان را به پایگاهی برای یورش به ایران بدل نکند (Milani, Retrieved on September 2011).

در چنین شرایطی، دولت کرزی خود را در موقعیت دشواری می‌بیند. از یک سو این کشور خود را متحد آمریکا و ناتو می‌داند و از سوی دیگر خواستار گسترش روابط دوستانه با ایران است. در مناسبت‌های گوناگون، کرزی همواره از "کمک‌های فراموش نشدنی" ایران و "رفتار برادرانه ایرانیان با مردم افغانستان" یاد کرده است. او بارها از تهران دیدن کرده و پیمان‌های اقتصادی، فرهنگی و امنیتی گوناگونی را با این کشور بسته است. در این میان، اگرچه هرگونه بهبود روابط میان ایران و ناتو می‌تواند به سود افغانستان باشد، اما دولت این کشور چندان نفوذی بر هیچ یک از طرفین ندارد تا بتواند نقش میانجی را بازی کند. با این همه، افغانستان همچنان بهترین عرصه برای کنار گذاشتن اختلافات و همکاری میان ایران و ناتو به شمار می‌آید.

از نظر استراتژیک نیز از آغاز سال ۱۳۸۱ ادعاهایی درباره پشتیبانی ایران از گروه‌های شورشی در افغانستان طرح شد (Leithead, June 11, 2007). حکومت تهران ادعای کمک به طالبان را رد کرده و اعلام داشت که یک افغانستان با ثبات و چندقومی، بهتر می‌تواند تامین کننده منافع اقتصادی و امنیتی ایران باشد.

در حقیقت با مقایسه دیگر ابعاد سیاست خارجی ایران، می‌توان گفت که سیاست این کشور نسبت به افغانستان میانه روانه‌تر و آشتی‌جویانه‌تر بوده است، باید در نظر داشت که ایران نیز همانند گروه‌های شبه نظامی تاجیک، هزاره و ازبک که این کشور سال‌ها از آنان در قالب ائتلاف شمال پشتیبانی کرده است با سیاست آمریکا در زمینه تقسیم قدرت با طالبان می‌تواند به سه دلیل مخالف باشد.

نخست آن که طالبان به طور سنتی همواره به آزار متحدین افغان ایران - به ویژه شیعیان هزاره - پرداخته‌اند و حتی دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف را کشته‌اند. دوم آن که تهران طالبان را به چشم پیاده نظام پاکستان و عربستان برای گسترش نفوذ این دو کشور در افغانستان می‌بیند و آن را تهدیدی برای منافع خود در این کشور می‌داند. سوم آن که سیاستگذاران ایرانی عمیقاً نسبت به برنامه‌های استراتژیک آمریکا در افغانستان بدگمان هستند و به پایگاه‌های نظامی آمریکا با دیده بدبینی می‌نگرند و همکاری ناتو و طالبان می‌تواند بر نگرانی‌های آنان بیافزاید. پرسشی که ایرانیان مطرح می‌کنند آن است که "اگر ناتو می‌خواسته با طالبان وارد معامله شود، پس چرا به افغانستان یورش آورد و طالبان را سرنگون کرد؟" (Mann Leverett, June 28, 2010).

در واقع در حالی که تهران نمی‌خواهد بازگشت طالبان به کابل را ببیند، نگران حضور نیروهای بی‌شمار ناتو در پشت مرزهای خود و نیز مواضع نه چندان دوستانه قدرت‌های بزرگ عضو ناتو درباره خود است. پس از پشتیبانی اولیه از تلاش‌های ناتو برای سرنگون سازی طالبان در سال ۱۳۸۰، ایران در سال ۱۳۸۱ خود را در برابر سیاست جنگ با محور شرارت از سوی ایالات متحده آمریکا یافت و از سال ۱۳۸۲ تاکنون، این کشور خود را در فشار نیروهای نظامی بیگانه در دو سوی مرزهای خاوری و باختری خود در عراق و افغانستان، یافته است. از هنگامی که دوران بازسازی افغانستان آغاز شده، اولویت‌های ناتو و ایران کاملاً در دو سوی ناهمسان بوده است. در حالی که ایران از نظر استراتژیک و اقتصادی از برپایی یک دولت باثبات و به دور از تکیه به بیگانگان در افغانستان سود می‌جسته است، روشن نیست که

آمریکا و ناتو که خواهان تداوم حضور بلند مدت خود در این منطقه هستند نیز به دنبال چنین ایده‌ای بوده باشد. بنابراین از آنجا که ایران به سیاست‌های ناتو در افغانستان با بدبینی می‌نگرد در این سال‌ها همواره به دنبال آن بوده است که با پیشبرد برنامه‌های گوناگون، منافع خود را در این منطقه حفظ نماید.

امروزه ایران با نگرانی گزارش‌های مربوط به گفتگوهای میان آمریکا و طالبان را دنبال می‌کند. ایران و طالبان دشمنان ایدئولوژیک یکدیگر هستند و بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، می‌تواند تهدیدی بزرگ برای امنیت ملی ایران باشد؛ به ویژه آن که پیروزی گفتگوهای میان آمریکا و طالبان، می‌تواند دست پاکستان و عربستان را بیش از پیش در افغانستان باز بگذارد.

تأثیرات حضور ناتو در افغانستان بر امنیت منطقه‌ای ایران

از دیدگاه امنیت منطقه‌ای از سال ۱۳۸۰ افغانستان دروازه ورود آمریکا و ناتو برای برپاداری حضور نظامی خود در محیط پیرامونی ایران از جنوب و مرکز آسیا گرفته تا غرب آسیا و شمال آفریقا، بوده است.

به دنبال ورود ناتو به افغانستان در تابستان ۱۳۸۳ ناتو نهاد آموزشی خود را در عراق با هدف آموزش نیروهای امنیتی این کشور، برپا داشت. این نهاد^۱، به نیروهای امنیتی عراقی این فرصت را داده است که ساختارهای خود را بازسازی کنند، نهادهای امنیتی نوینی را پایه‌ریزی کنند و توانمندی نظامی خود در برابر دیگر کشورها را افزایش دهند.

همچنین ابتکار همکاری استانبول^۲ که توسط اعضای ناتو در سال ۱۳۸۳ اعلام شد، زمینه را برای برگزاری نشست‌هایی میان اعضای این سازمان با کشورهای حوزه خلیج فارس برای گفتگو درباره چگونگی جنگ با تروریسم فراهم آورده است. اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز از این ایده استقبال نموده و دست به انجام مانورهای نظامی مشترک با ناتو در سال‌های اخیر زده اند.

برنامه مشارکت برای صلح^۳ نیز که در سال ۱۳۷۳ شکل گرفته بود در سال‌های پس از یورش به افغانستان و به بهانه جنگ با گروه‌های تروریستی دامنه خود را گسترده و بسیاری

^۱. NATO Training Mission – Iraq (NIM-I)

^۲. Istanbul Initiative Cooperation

^۳. Partnership for Peace (PfP)

از کشورهای منطقه اوراسیا بدان پیوسته‌اند. همچنین با مطرح شدن برنامه‌های کاری مشارکت فردی^۱ در نشست سران ناتو در پراگ در پاییز ۱۳۸۱، درهای تازه‌ای به روی همکاری ناتو و کشورهای اوراسیایی گشوده شده است. از سال ۱۳۸۱ تاکنون، اوکراین، گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، قزاقستان، مولداوی، بوسنی و هرزگوین و مونتنگرو به این برنامه‌ها پیوسته‌اند.

مداخله ناتو در لیبی در سال ۱۳۹۰ را می‌توان آخرین نمونه تلاش این کشور برای پیشبردن سیاست گسترش ماموریت‌ها و کارکردهای این سازمان دانست. قابل توجه است که در کنار همه این تکاپوها، ناتو نه تنها تلاش نکرده که با ایران به گفتگوی مستقیم بپردازد، بلکه ایران را به خاطر پیگیری برنامه هسته‌ای خود تهدید نموده است. برای نمونه، آندرس فوگ راسموسن^۲، دبیرکل ناتو در یکی از نشست‌های مشترک با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گفته بود، "در مورد ایران، ما یلیم تاکید کنم که ناتو خواهان گفتگو با ایران نیست. اما من آشکارا نگران برنامه هسته‌ای ایران هستم و اگر این کشور واقعا به توانایی هسته‌ای دست یابد، می‌تواند در آینده تهدید بالقوه‌ای برای اعضای پیمان ما باشد. بنابراین، من قویا از تلاش‌های بین‌المللی برای افزایش فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر ایران برای مجبور ساختن این کشور به گردن نهادن به تعهدات بین‌المللی، پشتیبانی می‌کنم" (Rasmussen, October 29, 2009).

حتی اگر راه دور نرویم و بار دیگر به سراغ منطقه‌ای بیاییم که افغانستان در کانون آن جای دارد، می‌بینیم که ناتو همواره تلاش داشته است تا از دادن نقشی درخور ایران برای پیشبرد امنیت منطقه‌ای، خودداری نماید. این در حالی است که افغانستان محصور در خشکی که در قلب آسیا جای گرفته، سه حوزه بزرگ جغرافیای فرهنگی را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ شبه قاره هند در جنوب، آسیای مرکزی در شمال و فلات ایران در غرب. نمی‌توان گفت که جغرافیا لزوماً سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند، اما این امر دست کم برای سده‌ها در تاریخ افغانستان نقش مهمی بازی کرده است. حتی امروزه نیز افغانستان همچنان با سرزمین‌های پیرامون خود، و رای مرزهای سیاسی تعریف شده به رفت و آمد مردمان، دادوستد و بازرگانی، مهاجرت کارگران و پیوندهای فرهنگی ادامه می‌دهد.

^۱. Individual Partnership Action Plans (IPAPs)

^۲. Anders Fogh Rasmussen

اما از سال ۱۳۸۰، همسایگان این کشور درباره سیاست‌های جامعه بین‌المللی در این سرزمین نامطمئن هستند. بنابراین، آنان به دنبال طراحی سیاست‌هایی هستند که منافع ایشان در افغانستان را از راه ثبات سازی در این کشور تامین نمایند. با این همه در سال‌های اخیر کمتر دیده شده که کشورهای پیرامون افغانستان بتوانند گونه‌ای همگرایی منطقه‌ای برای کمک به رشد و توسعه در افغانستان با هدف ایجاد انگیزه‌های اقتصادی توانمند و با در نظر گرفتن منافع جمعی بنیان نهند.

در واقع از آنجا که سیاست آمریکا و ناتو در مدیریت روابط افغانستان و همسایگان آن محدود به اجرای طرح‌های مشترک اندکی است، تلاش برای همگرایی در چارچوب‌های منطقه‌ای، کمتر انجام شده است. ادامه حضور نظامی آمریکا در افغانستان نیز به این وضعیت دامن زده و از میزان همکاری‌های منطقه‌ای کاسته است. همچنین پرسش و تردیدهایی درباره توانمندی نیروهای مخالف دولت افغانستان و گسترش سیستم‌های تسلیحاتی پیچیده میان عناصر تندرو در افغانستان به چشم می‌خورد. در واقع، نوعی پیوند میان برنامه‌های منطقه‌ای ناتو و تحرکات سیاسی و نظامی در پاکستان و افغانستان دیده می‌شود. بر این پایه، می‌توان گفت که ادامه حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه می‌تواند در بلند مدت ناامنی را به مناطق آسیای مرکزی و جنوب آسیا نیز گسترش دهد.

بنابراین، نگاه داشتن نیروهای نظامی بیگانه در این منطقه در حالی که ایران نگران حضور ایالات متحده و نیروهای ناتو در کنار مرزهای خود است، نمی‌تواند به ثبات و آشتی در منطقه کمکی نماید. این امر رفته رفته گونه‌ای دگرگونی استراتژیک پدید می‌آورد و ایران با در نظر داشتن برنامه دفاع موشکی ایالات متحده و متحدین آن، مانند هندوستان که خود می‌تواند در ملاحظات استراتژیک هسته‌ای در چین و پاکستان نیز تاثیر جدی داشته باشد، تلاش خواهد کرد تا بر توانمندی‌های نظامی خود بیافزاید. یورش نیروهای روسی به خاک گرجستان در تابستان ۱۳۸۷ و بالا گرفتن گونه‌ای جنگ سرد نوین میان قدرت‌های بزرگ، یکی از آشکارترین نمودهای افزایش تنش‌ها به واسطه تلاش ناتو برای افزایش حضور خود در منطقه اوراسیا است (Mazari, July-December, 2008).

تأثیرات حضور ناتو در افغانستان بر امنیت ملی ایران در چارچوبی بین‌المللی

به دنبال رویدادهای ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، استراتژی عملی ناتو در تعامل با ایران میان دوستی و دشمنی در نوسان بوده است. در حالی که سران این سازمان به مناسبت‌های گوناگون درباره همکاری ایران در انجام ماموریت‌های ناتو در افغانستان سخن گفته‌اند، اما این سازمان همواره تلاش داشته تا ایران را به عنوان دشمن اصلی اعضای خود معرفی نماید.

برنامه ناتو برای کار گذاشتن سپر دفاع موشکی در اروپا برای رویارویی با آنچه که دبیرکل این سازمان تهدید هسته‌ای ایران می‌نامد، تنها یک نمونه از تصویر دشمنانه‌ای است که از ایران به جهان نشان داده می‌شود (Khoshandam, October 5, 2010). این در حالی است که به نظر می‌رسد پی گرفتن این استراتژی، چندان با اهداف استراتژیک کلان این سازمان و عملکرد آن به ویژه در هزاره نوین، همخوانی ندارد.

ناتو تنها پیمان دفاعی و نظامی دوران جنگ سرد است که همچنان به کار خود در سده بیست و یکم نیز به عنوان یک نهاد جهانی، ادامه داده است. از این رو، تهدید ایران در حالی که این سازمان در بسیاری موارد همکاری این کشور را خواستار شده است با فلسفه وجودی و شیوه عملکرد آن چندان همخوانی ندارد. ایران هرگز هیچ یک از اعضای ناتو را مورد تهدید قرار نداده و این سازمان به عنوان یک نهاد دفاعی نمی‌تواند در به کارگیری تهدید و خشونت علیه یک کشور، پیشگام شود. اما با واکاوی مفاهیم استراتژیک، می‌توان دید که ناتو در تلاش است تا با یافتن دشمنی نوین، یک "سامانه امنیت جمعی" تازه را بر پا دارد و به رودررویی با تهدیدات جمعی نوین برود و الگوی توازن قوای پیشین را در چارچوبی نو بازتعریف نماید.

باید در نظر داشت که استراتژی ناتو برای معرفی ایران به عنوان یک دشمن، می‌تواند امنیت ایران را با تهدیدی بزرگ روبرو کند و به دنبال آن، امنیت منطقه و جهان را نیز به خطر اندازد. نباید فراموش کرد که در یک دهه گذشته، جنگ با تروریسم، همکاری برای آوردن ثبات و امنیت در افغانستان، رویارویی با گروه‌های تندروی قومی و مذهبی، برپاداری امنیت تولید و انتقال انرژی و ستیز با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان یافته، زمینه‌های خوبی بوده‌اند که تعامل میان ایران و ناتو را در چارچوب سامانه نوین روابط بین‌الملل گریزناپذیر ساخته بودند. بنابراین تداوم این سیاست‌ها و رویکردها، شاید بتواند بهتر از رویکردهای ستیزجویانه به این سازمان برای دستیابی به اهداف خود یاری رساند (Khoshandam, October 5, 2010).

از طرفی، باید در نظر داشت که اگرچه زمینه‌های همکاری میان ناتو و ایران در دوران نوین بسیار می‌باشند، اما موانع بسیاری نیز در راه این همکاری‌ها قرار دارند. دشمنی ایران با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، هم‌پیمانی ایران با روسیه، نگرانی ایران از حضور آمریکا در کشورهای همسایه، اهداف کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و منافع ناهمگون ایران با برخی از همسایگان افغانستان از جمله موانع اصلی گسترش همکاری‌ها میان ایران و ناتو به شمار می‌آیند.

با در نظر داشتن واقعیت‌های نوین جهانی و نیاز تاکتیکی ناتو به توانمندی‌های ایران در حوزه افغانستان، این گونه به نظر می‌رسد که ناتو بر سر دو راهی تاریخی‌ای برای انتخاب گزینه‌ای برای دوستی یا دشمنی با ایران ایستاده است. هر تصمیمی که ناتو در این زمینه بگیرد، بی‌تردید بر چشم انداز امنیتی آینده جهان تاثیرگذار خواهد بود.

برخی رهیافت‌های آشتی جویانه برای کاهش تنش‌ها در عرصه سیاست قدرت در افغانستان

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی ایران می‌تواند در آستانه خروج ناتو از افغانستان در سال ۱۳۹۳ با این سازمان در برپاداری امنیت افغانستان همکاری نماید.

پیروزی در پیشبرد استراتژی‌های سیاسی در افغانستان در گرو برپایی موازنه قوا در درون این کشور و نیز در عرصه منطقه‌ای میان کشورهای قدرتمند در غرب آسیا، آسیای مرکزی و جنوب آسیا است. بنابراین، تلاش‌های آینده برای ساخت ثبات در افغانستان باید در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای دیده شود. چشم انداز بلند مدت آینده افغانستان به عنوان کشوری که از نظر نظامی امن از نظر سیاسی باثبات و از نظر اقتصادی رو به پیشرفت باشد، به تقویت پیوندهای میان همسایگان این کشور بستگی دارد. تشکیل یک گروه تماس با حضور همه بازیگران منطقه‌ای، می‌تواند نخستین گام برای ساخت آینده افغانستان پس از بیرون رفتن نیروهای بیگانه از این کشور باشد. بازیگران بین‌المللی همچنین می‌توانند برنامه‌هایی را پیش بینی کنند که به گسترش پیوندهای اقتصادی این منطقه با جهان بیرون کمک کند. اگر همکاری‌های اقتصادی همچنان به گونه دو جانبه بمانند، آنگاه بازی با حاصل جمع صفر میان کشورهای منطقه برجا می‌ماند و هر یک می‌خواهند که با بستن قراردادهای اقتصادی بیشتر و بزرگتر، تنها گلیم خود را از آب بیرون بکشند. موثرترین سرمایه‌گذاری

برای توسعه اقتصاد افغانستان آن است که با همکاری با همسایگان این کشور به آنان سهم بیشتری در پیروزی افغانستان بر مشکلات خود داده شود.

افزون بر این با پیوند زدن آسیای مرکزی به آبهای آزاد از راه افغانستان، این کشور از موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار خواهد شد. با بهبود وضعیت امنیتی و بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، افغانستان می‌تواند راهی برای انتقال نفت خام، گاز طبیعی و برق از آسیای مرکزی به کشورهای دیگر باشد، منابع معدنی خود را به غول‌های نوپای اقتصادی در آسیا، یعنی چین و هند، صادر کند و نقش یک کانون بین‌المللی برای بازرگانی جهانی از راه دسترسی به بنادر ایران و پاکستان را بازی کند. چنین رویدادهایی می‌توانند بسیار بهتر از کمک‌های مستقیم بین‌المللی یا سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی این کشور، اقتصاد افغانستان را یاری رسانند.

برای نخستین بار پس از آن که بریتانیا و روسیه این منطقه را در سده نوزدهم میلادی به دو بخش نفوذ خود تقسیم کرده بودند، فرصتی فراهم آمده که جاده قدیمی ابریشم و شبکه‌ای از پیوندهای بازرگانی و سیاسی در منطقه بار دیگر جلوه‌گر شوند و این همه به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک ویژه افغانستان به دست آمده است.

با در نظر داشتن این موارد، مخالفت ایران با بازگشت طالبان به قدرت، ملاحظات این کشور درباره اقتصاد قاچاق مواد مخدر و تاثیرات آن بر شهروندان ایرانی، طرح‌های بلند مدت ایران برای گسترش دادوستد و بازرگانی با افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی، این کشور را به متحدی بالقوه برای برپایی ثبات در افغانستان بدل ساخته و بدون همکاری آن به سختی می‌توان فرض کرد که افغانستان به صلحی پایدار دست یابد.

از سوی دیگر، آنچه مشخص است، تلاش‌های بیگانگان برای درست کردن وحدت میان مردم این کشور در چهار دهه گذشته با شکست روبرو شده است. از این رو، افغان‌ها خود باید پیش‌تاز آن باشند که در این زمینه گام بردارند، ابتکار عمل را به دست گیرند و فرهنگ دریافت کمک و وابسته بودن به دیگران را کنار بگذارند. حرکت از وضعیت انفعالی به کنشگری و بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی و فرهنگی موجود برای ایجاد دگرگونی در جامعه افغانستان، امری ضروری به نظر می‌رسد. این امر همچنین زمینه ساز آن خواهد بود که افغانستان سیاست خارجی مستقلی را بنیان نهد. برای دست‌یابی به ثبات، افغانستان باید وظیفه هماهنگ سازی بخش‌های ناهمگون جامعه خود را خود به دست گیرد. این کشور باید

بر حضور مستقیم و فعالانه خود در همه نشست‌های بین‌المللی درباره آینده افغانستان پای فشرده. در واقع، این افغانستان است که باید دیگران را بر سر میز گفتگو بخواند و پیشنهادهای خود را با آنها در میان گذارد.

همزمان با این امر، برپایی دوباره گفتگوها میان ایران و ناتو برای یافتن بهترین راه‌کارها در برپایی ثبات در افغانستان به گونه‌ای که تامین کننده منافع هر دو طرف باشد، می‌تواند سودمند افتد. در مناسبت‌های گوناگون، ایران نشان داده که خواهان آن است که مساله افغانستان به یک مساله منطقه‌ای بدل شود و راه حل‌های کاربردی برای حل تهدیدهای مشترک ناشی از نابسامانی در افغانستان که به ناامنی در سطح منطقه‌ای دامن زده است، مانند قاچاق مواد مخدر، تروریسم و غیره پیدا شود. این در حالی است که سیاست ناتو در بیشتر موارد نگاه داشتن ایران به دور از فعالیت‌ها و ابتکارهای منطقه‌ای درباره افغانستان بوده است.

روشن است که گفتگو میان ایران و ناتو تا چه اندازه می‌تواند دشوار باشد. اما افغانستان عرصه‌ای است که می‌توان نخستین گام‌ها را برای شکستن سد بی‌اعتمادی میان طرفین در آن برداشت؛ چرا که در این نشست‌ها با پذیرش اختلاف دیدگاه در بسیاری موارد دیگر، هر یک از طرفین می‌توانند بر سر میز گفتگو نشسته و درباره طرف سوم (یعنی افغانستان) به رایزنی بپردازند.

به گفته ژاپ دهبو شفر^۱، دبیرکل پیشین ناتو، "ما نیازمند گفتگو با همه بازیگران منطقه‌ای یعنی افغانستان، پاکستان، هندوستان، چین، روسیه و حتی ایران هستیم. ما نیازمند رهیافتی عمل‌گرایانه برای حل این چالش بزرگ هستیم... ما باید این فکر اشتباه را که افغانستان جزیره‌ای تنها است، کنار بگذاریم. مشکلات افغانستان نمی‌توانند تنها در درون خود افغانستان حل شوند چرا که اینها تنها مشکلات افغانستان نیستند" (Blitz, January 26, 2009).

در واقع، اینک می‌تواند هنگام آن باشد که ناتو ایران را به گونه‌ای آشکار، قطعی و فراگیر به همکاری در امنیت افغانستان فراخواند. همگرایی منافع، می‌تواند موجب همکاری استراتژیک میان این دو شود. این عامل خود زمینه ساز شکل‌گیری هویت‌های مشترک و برساخته شدن منافع نوین مشترک خواهد بود که پایه اصلی برنامه‌های آشتی‌جویانه در افغانستان به شمار می‌روند.

^۱. Jaap de Hoop Scheffer

منابع و مأخذ

- Balkhi, Mirwais K. (January-June 2011), "Iran's Afghanistan Policy: Post-Taliban Evaluation", *Himalayan and Central Asian Studies*, Vol. 15, No. 1-2.
- Blitz, James (January 26, 2009), "NATO Chief Sees Iranian Role in Afghan Fight", *The Financial Times*.
- *Center for Strategic Research* (December 1, 2007), "Iran's Approach to the Events in Afghanistan".
- Finnemore, Martha (1996), "National Interests in International Society", *New York: Cornell University Press*.
- Fogh Rasmussen, Anders (October 29, 2009), at the Conference of "NATO-UAE Relations and the Way Forward in the Istanbul Cooperation Initiative".
- Fulton, Will & Ariel Farrar-Wellman (August 5, 2011), "Afghanistan-Iran Foreign Relations", *American Enterprise Institute*.
- Haji Yousefi, Amir M. (January-June 2012), "Iran's Foreign policy in Afghanistan: The Current Situation and Future Prospects", *A Research Journal of South Asian Studies*, Vol. 27, No. 1. Available at: <http://www.iran-daily.com/1388/3436/html/economy.htm>.
- Khoshandam, Behzad (October 5, 2010), "NATO's Iran Strategy, Bandwagoning or Hostility?", *Iran Review*.
- Leithead, Alastair (June 11, 2007), "Iranian Influence in Afghanistan", *BBC News Report*.
- Leverett, Flynt & Hillary Mann Leverett (June 28, 2010), "Afghanistan, Iran, and Petraeus' Real Challenge", Available at: <http://rehmatpedia.islamunity.net/?p=1115>.
- Mazari, Shireen M. (July-December 2008), "NATO, Afghanistan and the Region", *Policy Perspectives*, Vol. 5, No. 3.
- Milani, Mohsen (Retrieved on September 2011), "Iran and Afghanistan", *United States Institute of Peace*.
- Reus-Smit, Chris (August 1996), "The Constructivist Turn: Critical Theory after the Cold War", *Canberra: National Library of Australia*.
- *Reuters* (March 27, 2010), "Iran's Role in Afghanistan".
- Samii, Bill (September 07, 2005), "Iran/Afghanistan: Still No Resolution for Century-Old Water Dispute", *Radio Free Europe - Radio Liberty*.
- Sappenfield, Mark (August 8, 2007), "Is Iran Meddling in Afghanistan?", *The Christian Science Monitor*.

- *The Associated Press* (June 2011), "NATO General: Taliban Are Training in Iran".
- *The Economist* (January 27, 2011), "Afghanistan and Iran; Edgy Neighbors".
- Wendt, Alexander (Spring 1992), "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol. 46.
- Wendt, Alexander (1999), "Social Theory of International Politics", *Cambridge: Cambridge University Press*.